Anahita
A Research Journal of Persian Language, Literature Art & Culture
No. 13, Annual 2026, pp 128-153

آناهیتا
مجله علمی- پژوهشی زبان، ادبیات، فرهنگ و تمدن فارسی
شماره 13، سالنامه2026 ، میلادی، ص153-128

Study and Analysis of the Transtextual Relationship of Fatullah Arif's Fotoohat-i Jamileh with Ferdosi's Shahnameh

***Mozhgan Mirhoseini**

Abstract:

The reflection of Shahnameh in most of his works after him is undeniable. This influence can be observed both in Iran and in works created outside Iran. In this article, we aim to analyze and evaluate the components and propositions of the transtextual relationship between Ferdowsi's Shahnameh and a lesser-known work titled Fotoohat-i Jamileh, based on Genet's theory.The basic premise of the present study is that although the Fotoohat-i Jamileh is a historical-religious epic and its sources are different from the Shahnameh, the mystic used the Shahnameh as a model in various aspects in composing it, and the extent of the influence of the great work of ferdosi as a subtext on this system as a supertext can be assessed based on transtextual relations, especially at the intertextual and supratextual levels. His goal is to glorify the position of Sultan Suleiman the Just, increase his glory, and legitimize his conquests and territorial claims. Discovering and understanding the types of these relations will be useful for understanding the characteristics of this unknown system of the Shahnameh of the Ottoman court.

Keywords: Ferdosi's Shahnameh, Fotoohat-i Jamileh, epic, transtextuality, intertextuality, supratextuality.

بررسی و تحلیل رابطة ترامتنی فتوحات جمیله از فتح‌الله عارف با شاهنامة فردوسی

***مژگان میرحسینی**

چکیده:

بازتاب شاهنامه در اکثر آثار پس از او انکارناپذیر است. این تأثیر را می‌توان هم در ایران و هم در آثار پدیدآمده در خارج از ایران مشاهده کرد. در جستار حاضر برآنیم با توجه به نظریة ژنت، مؤلفه‌ها و گزاره‌های ارتباط ترامتنی میان شاهنامة فردوسی و اثری کمتر شناخته‌شده با عنوان فتوحات جمیله را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم. پیش‌فرض اساسی جستار حاضر این است که اگرچه فتوحات جمیله حماسه‌ای تاریخی دینی است و منابع آن با شاهنامه متفاوت است، اما عارف در سرودن آن، شاهنامه را از جنبه‌های گوناگون الگو قرار داده و میزان تأثیر اثر سترگ حکیم توس به‌عنوان زیرمتن بر این منظومه به‌عنوان زبرمتن براساس روابط ترامتنی بویژه در سطح بینامتنی و سرمتنی قابل ارزیابی است. هدف وی بزرگداشت مقام سلطان سلیمان قانونی و افزایش شکوه او و مشروعیت دادن به فتوح و ادعاهای اراضی است. کشف و شناخت انواع این روابط برای شناخت ویژگی‌های این منظومة شناخته نشده از شهنامه‌سرای دربار عثمانی سودمند خواهد بود.

واژگان کلیدی: شاهنامة فردوسی، فتوحات جمیله، حماسه، ترامتنیت، بینامتنیت، سرمتنیت.

*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران
mmirhoseinif@kub.ac.ir

مقدمه

در حوزة ادبیات، هر متن در قلمرویی از آثار پیشین زاده می‌شود. نظریه‌پردازان معاصر معتقدند خوانش هر متن، مخاطب را به شبکه‌ای از روابط متنی وارد می‌کند و درک و تفسیر معنای اثر منوط به کشف همین رابطه‌هاست (آلن،1385: 5). یکی از موضوعات مهمی که ساختارگرایان و پساساختارگرایانی مانند بارت، کریستوا، ریفاتر و ژنت به آن توجه داشته‌اند، چگونگی ارتباط یک متن با دیگر آثار است (ر.ک: مکاریک، 1384: ذیل بینامتنیت). این رویکرد به زایش اندیشة بینامتنیت منجر شد؛ تفکری مبتنی بر این اصل که متن، نظامی بسته، مستقل و تنها نیست و اگر چنین باشد، نمی‌توان آن را درک کرد (فراو، 2005: 48). نخستین بار ژولیا کریستوا در دهة 1970 اصطلاح بینامتنیت را برای هرگونه ارتباط بین متن‌های گوناگون مطرح کرد. او هر متن را یک بینامتن و محل تلاقی و تقاطع متونی متعدد می‌دانست (ر.ک: کریستوا،1398: 162-165 و نامورمطلق، 1394: 96). ژرار ژنت با وضع اصطلاح ترامتنیت (transtextuality) به‌شیوه‌ای نظام‌مند، روابط یک متن را با دیگر آثار تحلیل و بررسی کرد. از نظر ژنت، ترامتنیت مشتمل بر تمامی روابط یک متن با سایر متون است و دلالت معنایی اثر را آشکار می‌سازد. ژنت در جست‌وجوی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متون بود (نامورمطلق، 1386: 85 و احمدی، 1384: 320). ترامتنیت از دید ژنت در پنج بخش قابل بررسی است: بینامتنیت (intertextuality)، پیرامتنیت (paratextuality)، فرامتنیت (metatextuality)، سرمتنیت (architextuality) و بیش‌متنیت (hypertextuality) (نامورمطلق، 1386: 86-97 و ژوو، 1394: 141-144).

تاریخ‌نگاری منظوم در قلمرو عثمانی مورد توجه بوده و حمایت عثمانیان به‌ویژه سلیم و سلیمان اول سبب تجمع شاعران در دربار آنان شد. مهمترین آثار برآمده از تلفیق ادبیات و تاریخنگاری مبتنی بر زندگی سلاطین عثمانی، شاهنامه‌هایی است که به بیان رویدادهای عصر سلطان، توصیف او و قلمروش پرداخته است. این تاریخ‌نگاری در دورة سلیمان قانونی به اوج شکوفایی و رونق رسید و ایرانیان در این زمینه جایگاه والایی داشتند و توانستند با خلق شاهنامه‌ها تاریخنگاری عثمانی را تحت تأثیر قراردهند (نوریلدیز، 1391: 403).

یکی از این آثار فتوحات جمیله است سرودة عارف. فتح‌الله عارف (م 969هـ.ق) از شاعران و خوشنویسان عهد سلطان سلیمان قانونی و نخستین شهنامه‌چی او بود (انوشه، 1375: 564). از زادگاه او اطلاعی در دست نیست. گروهی خاستگاه او را از ایران و شیرازی و قزوینی دانسته‌اند. عده‌ای برآنند که مادر او عرب و پدرش ایرانی بوده است. پدرش معروف به درویش چلپی، از ادبای عصر و از خطاطان زبردست آن زمان به شمار می‌رفت که پس از فتح تبریز به دست شاه اسماعیل صفوی به قاهره رفت و سپس با فرزند خود، عارف به استانبول کوچ کرد (همانجا). وی اشعار بسیاری دربارة

سفرها، جنگها و فتوحات سلطان سلیمان سرود (خسروشاهی، 1350: 103-107). «او را به‌سبب تخلصش در شعر، عارف یا عارفی و به‌سبب تصدّی منصبش در دربار عثمانی، شهنامه‌چی نیز خوانده‌اند. وی به سبب مهارت، شهنامه‌چی سلیم اول شد و این وظیفه را تا اواخر دوره حکومت سلیمان قانونی بر عهده داشت» (بابایی، 1395: 33).

آثار عارف عبارتند از: شهنامهٔ آل عثمان به زبان فارسی بالغ بر 60 هزار بیت که به فرمان سلیمان قانونی سروده شده است (اوزجان، 1391: 213)؛ صنم‌الخیال، اشعاری در وصف اعضای مختلف و اشکال انسان؛ فرس‌الخیال، اشعاری در تعریف اندامهای مختلف اسب و انواع اسب‌ها در 1060 بیت؛ ابیات تاریخیه، گزیدهٔ اشعار؛ دیوان به زبان فارسی؛ سفرنامهٔ سلیمان منظومه‌ای در قالب مثنوی در دوهزار بیت به زبان ترکی در شرح لشکرکشی خادم سلیمان پاشا به هند؛ رساله فی المعما (همانجا)؛ سلیم‌نامه منظومه‌ای در شرح نبردی که در 966 هـ.ق در دشت قونیه میان دو فرزند سلیمان قانونی یعنی سلیم دوم و بایزید رخ داده بود (نوریلدیز، 1391: 240)؛ سلیم‌نامه به زبان فارسی به سبک سلیمان‌نامه، توصیف رویدادهای دورهٔ سلیم یاووز و اوایل سلیمان قانونی (بابایی، 1395: 33)؛کتاب ناتمام هنرنامه (انوشه، 1375: 564).

اگرچه فتوحات جمیله شرح جنگ‌های سلطان سلیمان قانونی با مجارهاست، اما روایت سراینده بیشتر دربرگیرندهٔ فتح قلعه‌های مسیحیان است و به حوادث و ماجراهای دیگری که عثمانی‌ها در زمان سلطان سلیمان قانونی با مجارها داشتند نپرداخته است. فتوحات جمیله شرح لشکرکشی سلطان سلیمان قانونی در سال 948 هـ.ق برای مقابله با فردیناند، پادشاه مجارستان و پیشروی‌های سپاه عثمانی در خاک مجارستان تا قلعهٔ اگری است که مصادف با سال 960 هـ.ق بود و به دلیل فرارسیدن زمستان از آن صرفنظر شد (نسخه خطی فتوحات جمیله).

دستنویس ممتاز H.1592 توپقاپوسرای استانبول مربوط به فتوحات جمیله است که در شمارهٔ 160 در صفحه 61 فهرست نسخ خطی این کتابخانه معرفی شده است. این نسخه در 64 صفحه (31 برگ) و خط نستعلیق نگاشته و با این بیت شروع شده است:

یکی صبح آراسته چون عروس　　جهان گشته از گل چو چشم خروس

(نسخه فتوحات جمیله، 1 ر)

در انجامهٔ (ترقیمه) نسخه به نام کاتب، تخلص وی، مکان و تاریخ کتابت با خطی متمایز از قلم و خط متن در طرح مثلث اشاره شده: «علی سبیل‌الاستعجال تراب اقدم کلاب احباب اصحاب ابوتراب شاه ابوتراب الحسنی الحسینی الخطاط المتخلص بخوبی الشیرازی بدارالسلطنه قسطنطنیه فی اواخر رمضان‌المبارک. فی سنه 964» (همان: 31 پ)

این نسخه دارای 31 برگ است که 7 برگ آن دارای نگاره است به ابعاد 22 در 33 سانتی‌متر با کاغذ آهاری زرافشان و جلد و چرم قرمز، لبه‌دار، دارای شمسه و گوشة طلایی (جنگ انجمن جهانی فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی، ج 2).

با عنایت به اینکه حماسه‌های موجود در قلمرو عثمانی توسط ایرانیان با هدف بزرگداشت مقام سلاطین عثمانی و مشروعیت بخشیدن به سلطنت آنان سروده شده، در ادامه به بررسی روابط ترامتنی فتوحات جمیله اثری کمتر شناخته‌شده از فتح‌الله عارف که تاکنون تصحیح و منتشر نشده با شاهنامة فردوسی پرداخته می‌شود.پرسش اساسی جستار حاضر این است که آیا فتوحات جمیله با شاهنامه ارتباط ترامتنی برقرار می‌کند و این ارتباط در کدامیک از انواع پنجگانة مذکور می‌گنجد؟ پیش‌فرض این است که عارف این منظومه را به تقلید از شاهنامة فردوسی سروده و با آن رابطة بینامتنی، سرمتنی، فرامتنی و بیش‌متنی دارد.

هدف این پژوهش آن است ضمن معرفی اجمالی نظریة ترامتنیت ژنت، از این منظر به بررسی اشتراکات فتوحات جمیله سرودة عارف با شاهنامة فردوسی به عنوان بدنة اصلی پژوهش، بپردازد و پیوند این دو اثر را بررسی و واکاوی نماید.

پیشینة پژوهش

در حوزة مطالعات ترامتنی با توجه به شاهنامه به عنوان زیرمتن، پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده است؛ از جمله اسپرهم و سلطانی در مقالة خود اشاره کرده‌اند که بازتاب شاهنامه در شاهکار معینی به‌ویژه از لحاظ تلمیح و بینامتنیت ضمنی آشکار است(1393). بهنام با بررسی دامنة تأثیرگذاری شاهنامه بر پژوهش‌های خاورشناسان انگلیسی(1395) دریافته که بیشتر این آثار با رویکرد دگرگونگی و تغییر و کمتر با رویکرد همانگونگی آفریده شده‌اند. نادری در مقالة تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه(1397) به این نتیجه رسیده که این اثر در جایگاه زبرمتن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از شاهنامه تأثیر پذیرفته. امیرخانی و همکاران(1404) در مقالة خود به تحلیل بینامتنی شاهنامه و شهنامة سلیمانی پرداخته و دریافته‌اند که شاعر در تصویرپردازی، شخصیت‌پردازی، صور بلاغی و شگردهای بیانی از شاهنامه تأثیر پذیرفته است.

اما دربارة فتوحات جمیله پژوهش چندانی صورت نگرفته است. ریاحی (1369)، در *کتاب زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی* در کنار معرفی نسخه‌های شاهنامه‌های فارسی دولت عثمانی از منظومة فتوحات جمیله یاد کرده و آن را متعلق به حوادث و فتوحات سلطان سلیمان عثمانی اول می‌داند. بابایی(1395) در مقاله خود، جایگاه مهاجران ایرانی در تاریخنگاری منظوم عثمانی را بررسی و فتوحات جمیله را از آثار فتح‌الله عارف دانسته که به احتمال قوی در957هـ.ق سروه شده است. میرحسینی و زمانی(1404) در مقاله‌ای به معرفی نسخة خطی فتوحات جمیله و ویژگی‌های سبکی آن پرداخته و معتقدند این اثر از ویژگی‌های ژانر حماسی در زیرگونة تاریخی- مذهبی برخوردار است و با تأثیرپذیری از سبک فردوسی در شاهنامه سروده شده است. مروری بر تحقیقات انجام شده نشان

می‌دهد جز مورد آخر، تاکنون پژوهشی مستقل دربارهٔ نسخهٔ فتوحات جمیله و بررسی ارتباط ترامتنی آن با آثار دیگر صورت نگرفته است، از اینرو در پژوهش حاضر این تأثیر واکاوی و تحلیل می‌شود.

بینامتنیت

بینامتنیت از نظر ژنت عبارت است از رابطهٔ هم‌حضوری میان دو یا چندین متن و حضور واقعی یک متن در دیگری خواه به صورت کامل خواه به صورت پاره‌هایی (ژنت، 1977: 8). وی بینامتنیت را دارای دو سطح قوی و ضعیف می‌داند؛ اگر ارتباط بینامتنی در دو سطح صورت و مضمون باشد، قوی است و اگر تنها در یک سطح باشد، ضعیف تلقی می‌شود (نامورمطلق، 1394: 37).

نشانه‌های پیروی عارف از فردوسی در جای‌جای فتوحات جمیله پیدا و از نوع قوی است. تضمین شخصیت‌ها، مضامین، رویدادها و کنش‌ها، انگیزه، بعد زبانی، تصویرگری‌ها، اغراق و غیره نشانه‌های آشکار پیروی او از فردوسی است.

تضمین

عارف گاه مصراعی از فردوسی را بی‌تغییر و بدون اشاره به نام فردوسی، در فتوحات جمیله به کار برده ازجمله:

چو خورشید برزد سر از کوهسار (نسخهٔ فتوحات:26پ) که عینا و بدون تغییر در داستان سیاوش مشاهده می‌شود (ر.ک. فردوسی، 1393: 280)

یا مصراع اول این بیت:

همه سر به سر تن به کشتن دهیم نه این قلعه آسان به دشمن دهیم (نسخهٔ فتوحات:23پ)

جزئی از بیت معروف فردوسی است که چنین سروده:

همه سر به سر تن به کشتن دهیم به آید که ایران به دشمن دهیم (فردوسی، 1393: 419)

یا مصراع اول نسخهٔ فتوحات یعنی: یکی صبح آراسته چون عروس (1ر)

در داستان فریدون با کمی تغییر اینگونه آمده:

یکی لشکر آراسته چون عروس (فردوسی، 1393: 49)

استفاده از بخشی از یک مصراع از دیگر نمونه‌های بهره‌گیری عارف از فردوسی است که در فتوحات جمیله بسامد بالایی دارد:

فردوسی	/ عارف
چو خورشید تابان ز چرخ بلند(194)	/ چو خورشید تابان مقامش بلند(1پ)
بروهای جنگی پر از چین کنید(403)	/ بکوشید و ابرو پر از چین کنید(16ر)
بپوشید خفتان و بر سر نهاد(190)	/ بپوشید خفتان و برشد به زین(3ر)
سر دشمنان را به گاز آوری(492)	/ سر دشمنان را نگون آورید(3پ)
چو خورشید تیغ از میان برکشید(306)	/ به ناچار تیغ از میان برکشید(4ر)

به پیران بفرمود تا بست کوس(465) / سپهبد بفرمود بستند کوس(5ر)
بغرید برسان غرنده میغ(319) / بغرید برسان غرنده شیر(8ر)
هوا پر ز ابر و زمین پر نگار(7) / هوا پر ز ابر خروشنده بود(19ر)
چه سازی و درمان این کار چیست؟(200) /چه سازیم تدبیر این کار چیست؟(27ر)

رابطهٔ بینامتنی در شخصیت‌ها

از دیگر مظاهر بینامتنیت، تکرار اسامی قهرمانان و شخصیت‌های برجستهٔ شاهنامه در این اثر است. نمی‌توان قهرمانان فتوحات را با شاهنامه یک‌به‌یک در کنار هم نهاد، اما تکرار این اسامی به تأثیرپذیری عارف از فردوسی اشاره می‌کند. وی تنها به بردن نام قهرمانان شاهنامه بسنده کرده و به شکل کنایه‌ای از این افراد نام برده مثلا رستم(5بار)، بیژن(1بار)، زال(1بار)، رویین‌تن(1بار). هدف وی از این یادکرد، بزرگداشت مقام و برتری دادن سلطان سلیمان و سپاهیان او بر شخصیت‌های شاهنامه است. گاه با تعریض به شاهنامهٔ فردوسی، حس برتری نسبت به آن را ایجاد کرده و به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز، فرماندهان و سپاهیان عثمانی را برتر از پهلوانان حماسهٔ ایرانی می‌داند. رستم در برابر قدرت رزم‌آوری محمدپاشا وزیر سلطان سلیمان که فرماندهی سپاه او را در جنگ با مجارها برعهده داشت، پیر و ناتوان است:

محمد خداوند شمشیر و یال که باشد برش رستم زال زال (نسخهٔ فتوحات: 5پ)

و لشکر عثمانی در میدان جنگ همه همانند رستم و بیژن و اسفندیار هستند:

هژبران جنگند و مردان کار نهنگان دریای ناموس و عار
همه پهلوانان رویین‌تنند همه در وغا رستم و بیژنند...
گران‌پهلوانست بالای رخش که آهنگ ما کرده چون آذرخش (همانجا)

عارف از این شخصیت‌ها به مثابهٔ فردیتی نمادین برای احیای سنت حماسی بهره برده و مواجههٔ او با این موضوع، حاصل تأثیر شاهنامه بر ذهن شاعر است.

ترکیباتی که با اسم یا القاب شخصیت‌های شاهنامه ساخته از جمله «تهمتن‌توان» در توصیف علی‌پاشا وزیر سلطان سلیمان که در تنومندی، قدرت و شجاعت با تهمتن یکسان دانسته شده نیز از این دست است:تهمتن‌توانی به بالای زین (1پ)

اینگونه برداشت‌های نمادین از اساطیر شاهنامه سبب می‌شود که این شخصیت‌ها و موجودات با فردیتی واقعی جلوه‌گر شوند. او سعی در خروج اثر خود از تاریخ‌نگاری صرف دارد، لذا در حورهٔ زبان ادبی و وجوه برجسته‌سازی دست به آفرینش تصاویری می‌زند که متأثر از ادبیت فردوسی است. پرکاربردترین آنها اغراق است دربارهٔ قهرمانان تاریخی و مقایسهٔ آنان با قهرمانان اسطوره‌ای شاهنامه و برتری دادن به آنها.

در برخی موارد شخصیت‌ها در فتوحات جمیله کارکرد اساطیری خود را از دست داده و در قالب نوعی کاربرد بلاغی مورد توجه شاعر قرار گرفته‌اند. در حقیقت اینها به‌عنوان پیش‌متن در قالب نمادهایی از اساطیر یادشده در شاهنامه مورد توجه شاعر قرار گرفته و دارای استخدام بلاغی هستند، یعنی واژه کارکرد پیش‌متنی خود را در فتوحات جمیله از دست داده و به سمت تقویت جنبهٔ ادبیت متن پیش رفته؛ مانند رخش که مطلقا به معنی اسب است: گران‌پهلوانست بالای رخش (5پ)

اشاره به برخی مکان‌های یادشده در شاهنامه در فتوحات نیز از این جنبه قابل بررسی است؛ ازجمله آذرگشسب، رویین‌دژ(رویین‌حصار)، قاف:

عارف / فردوسی

زمین شد ز خون خوان آذرگشسب(18پ) / چو چشمش برآمد به آذرگشسب(1050)

بروجش ز رویین‌دز آبادتر(2پ) / ز رویین‌دژ و کار اسفندیار(689)

دل دیو در قاف از جای رفت(21ر) / ازین مرز پیوسته تا کوه قاف(499)

یکی از نیروهای منفی در شاهنامه دیو است و در آغاز پادشاهی کیومرث شاهد ورود دیوها به عرصهٔ داستان هستیم. در شاهنامه دیو هم به معنای موجودی عظیم‌الجثه به کار رفته که پهلوان با او به نبرد می‌پردازد:

نه دیو و نه شیر و نه نر اژدها ز شمشیر تیزم نیابد رها (فردوسی، 1393: 429)

و هم در استعاره از دشمنان بدذات به کار رفته؛ ازجمله برای جویان که رستم او را دیو نامیده:

که دستور باشد مرا شهریار شدن پیش این دیو ناسازگار (همان)

شخصیت‌های منفی شاهنامه از جمله دیو در فتوحات جمیله نیز نمود دارد و برای توصیف دشمنان بکار رفته؛ مثلا در توصیف ساکنان دمشقار (طمشوار) و نقض پیمان کردن آنها چنین سروده:

همه روزه از فتنه‌خواهی چو دیو ندارند کاری به جز مکر و ریو(نسخهٔ فتوحات: 20پ)

اما در این اثر، دیو همیشه منفی نیست و گاه در بیان ابهت و عظمت سپاهیان عثمانی به صورت مثبت نمود یافته؛ ازجمله در جریان جنگ قلعهٔ اگری از زبان دشمن اینگونه آمده است:

همه این دلیران که دیو نرند ملک‌سیرتان پری‌پیکرند (29پ)

پری نیز در توصیف بیرون کردن کافران از قلعه و ساکن شدن سپاه عثمانی در آنجا با کارکرد مثبت ظهور یافته:

چو پرداخت دست از عمارتگری نشانید بر جای بومان پری (26پ)

محمدپاشا وزیر و سپهدار سلطان را همچون رستم دانسته و به او لقب جهان‌پهلوان داده که در شاهنامه لقب خاص رستم است: محمد جهان‌پهلوان زمان (14پ)

وی در توصیف احمدپاشا وزیر دوم و سردار سپاه نیز از این لقب استفاده کرده به این دلیل که هر دو شخصیت از وزرای بنام سلطان سلیمان و سردار سپاه او در لشکرکشی به مجارستان و فتح قلاع کفار بودند: جهان‌پهلوان احمد نیکبخت (29ر)

همچنین کاربرد یل، پهلوان و گنداور برای سپاهیان عثمانی همچون شاهنامه در این اثر نمودار است: چنین گفت با پهلوانان شاه (28ر)/ یلان سپه را پی آن گناه (25پ)/ چنین گفت با خیل گنداوران (19پ)

عارف برای سلطان سلیمان، پادشاه غیر ایرانی، از عناوین مورد استفادهٔ فردوسی برای پادشاهان ایرانی استفاده کرده مانند: شاه(26ر)(23بار)/ شاه جهان (14پ)(5بار)/ شاه زمین (30پ)/ شاه شاهان (14ر)(3بار)/ شهنشاه (11ر) و مخفف آن شهنشه(8بار)/ شهنشاه دین(14ر)/ بگفتند خسرو تخت و تاج(26پ)/ خسرو(2ر)(2 بار)/ دارای دولت (13پ)(2بار)/ شهریار(12پ)(2بار)/ خداوند تاج(14پ) و عناوینی چون سلطان و خان در این اثر دیده نمی‌شود.

هدف وی از این کار، بزرگ‌نمایی سلطان و حکومت او در جهت برتری او بر حاکمان مسلمان رقیب و کوچک‌نمایی رویدادهایی بوده که با خصوصیات یک سلطان مشروع و عادل ناهمخوانی داشته است. همچنین واژه‌های سپهبد(34بار)؛ سپهدار(35 بار)؛ سردار(7بار)؛ دلیر(3بار)؛ سرهنگ، سرور، سر(1بار)؛ سوار(1بار) در توصیف محمدپاشا و احمدپاشا، و دلیر و دلیران در توصیف سپاهیان عثمانی(18بار) یا توصیف دشمنان(7بار)، به جهت بیان دلاوری عثمانیان در جنگ با آنها، در راستای پیشبرد اهداف و انگیزه‌های فکری فتوحات و قدرت و عظمت دادن به حکومت سلطان سلیمان، استفاده شده است. بنابراین، تشابه‌جویی یعنی اصالت دادن به عناصری از انسان یا اجتماع از رهگذر مقایسه و تشبیه با عناصر اصیل و قدیمی، در قالب اشاره‌های ضمنی به پادشاهان و پهلوانان شاهنامه در فتوحات جمیله نمود دارد.

پیرامتنیت

پیرامتنیت نشانگر آن عناصری است که در آستانهٔ متن قرارگرفته که به دو دسته تقسیم می‌شود؛ پیرامتن‌های درونی مستقیماً به متن اصلی پیوسته و مرتبطاند، از نزدیک آن را دربرگرفته‌اند و معمولا دربارهٔ آن توضیحاتی ارائه می‌کنند. عناصر درون‌متنی شامل عنوان اصلی، فرعی و داخلی، درآمدها و پی‌نوشت‌هاست. پیرامتن‌های برونی با متن اصلی ارتباط و پیوندی غیرمستقیم دارند نظیر مصاحبه‌ها، نقد و نظرها. همهٔ پیرامتن‌ها بر خوانش، فهم و درک مخاطب تأثیر می‌نهند و به آن جهت می‌دهند (آلن، 1385: 150).

از نظر پیرامتن‌های درونی، این دو اثر براساس دیدگاه ژنت قابل بررسی نیستند. عنوان اصلی در شاهنامه از نوع تعریفی است و موضوع اصلی را برای مخاطب روشن می‌کند یعنی زندگی شاهان؛ اما فتوحات جمیله، شرح فتوحات سلطان سلیمان در مجارستان است که عنوان بیانگر آن نیست. اثر عارف گستردگی شاهنامه را ندارد. شاهنامه عبارت است از تاریخ جامع شاهنشاهی ایران از بدو شروع تا انقراض به دست عربها شامل 50 دورهٔ شاهی (نولدکه، 1357: 88)؛ اما فتوحات جمیله تنها روایتگر

بخشی از جنگ‌های دوران سلطان سلیمان با مجارهاست و به بسیاری از وقایع مهم آن از جمله فتح رودس و جنگ موهاچ و ... اشاره نشده و تمرکز اصلی آن بر وقایع سال 942 تا 960هـ.ق است نه کل پادشاهی عثمانیان و نه حتی سلطان سلیمان.

عنوان‌های فرعی و داخلی فتوحات نیز قابل مقایسه با شاهنامه نیست و تنها به ذکر قلعه‌های فتح‌شده اختصاص دارد.

برونی

دربارهٔ فتوحات جمیله پژوهش چندانی صورت نگرفته است. در مقالهٔ بابایی از این اثر به‌عنوان یکی از آثار فتح‌الله عارف نام برده شده اما به تاثیرپذیری آن از شاهنامهٔ فردوسی اشاره نشده و تنها گفته شده این اثر شباهت بسیاری به شهنامهٔ خاقانی او دارد و در توضیح اثر اخیر اشاره کرده که به سبک و سیاق شاهنامهٔ فردوسی است (ر.ک. بابایی، 1395: 31 و 32). میرحسینی و زمانی در مقالهٔ خود با معرفی فتوحات جمیله و پرداختن به ویژگی‌های سبکی آن به تأثیرپذیری این اثر از شاهنامه در لایه‌های پنجگانهٔ سبکی اشاره کرده‌اند (ر.ک. 1404: 55-78).

فرامتنیت

فرامتنیت براساس روابط تفسیری و تأویلی بنا شده یعنی متن 1 به نقد و تفسیر و تشریح یا انکار یا تأیید متن 2 می‌پردازد (نامورمطلق، 1386: 92).

برخی از مهمترین فضایل و رذایل اخلاقی که عارف به شیوه‌ای فرامتنی درصدد تأکید بر آنهاست عبارتند از: داد، شجاعت، وفاداری، اطاعت، سپاس و قدردانی، عفو و بخشش، ناموس و نام، صبر و بردباری، عرق به وطن، حرمت نفوس؛ غرور، پیمان‌شکنی، مکر و حیله، حرص و طمع که مهمترین مفاهیم اخلاقی مورد توجه در شاهنامه نیز هستند.

شاهنامه حماسه‌ای ملی مملو از مفاهیم حکمی و اخلاقی است که به منظور هدایت جامعه به‌سوی سعادت سروده شده؛ سراسر شاهنامه نبرد میان خوبی و بدی است که از آیین مزدایی و اندیشهٔ ایران پیش از اسلام مایه گرفته است (اسلامی‌ندوشن، 1387: 109).

اطاعت و فرمانبرداری از پادشاه یا سپهدار در شاهنامه نمودی خاص دارد و آن را حتی به اشتباه واجب می‌دانند؛ ازجمله زال پس از اینکه تصمیم کاووس برای رفتن به مازندران قطعی می‌شود و نصایحش مؤثر نمی‌افتد در نهایت می‌گوید:

اگر داد فرمان دهی گر ستم برای تو باید زدن گام و دم (فردوسی، 1393: 133)

در ادامه نیز رستم از دستور زال اطاعت می‌کند تا برای رهاندن کاووس و دیگر پهلوانان برود:

چنین گفت رستم بفرخ پدر که من بسته دارم بفرمان کمر (همان: 136)

در فتوحات نیز اطاعت بی‌چون و چرا از سلطان و سپهداران نمودار است و حتی یک مورد مخالفت با فرمان آنها دیده نمی‌شود؛ ازجمله رهسپار شدن محمدپاشا به اردل جهت دفع فتنهٔ آن ملک به دستور سلیمان قابل ذکر است:

سپهکش چو فرمان شه کرد گوش به دریای آهن بیفکند جوش (1پ)

در شاهنامه بارها به دشمنان امان‌خواه امان داده شده، مثلا هجیر در پای دژ سپید از سهراب زنهار می‌خواهد:

بپیچید و برگشت بر دست راست غمی شد ز سهراب و زنهار خواست

رها کرد ازو چنگ و زنهار داد چو خشنود شد پند بسیار داد (فردوسی، 1393: 177)

در فتوحات نیز هربار که دشمنان امان خواستند سپهبد احمد یا محمد از سر ریزش خون آنان گذشتند و زنهار دادند:

محمد سپهدار حیدر کرم چو بشنید زنهار خصم دژم

گذشت از سر ریزش خونشان ولیکن ستد ملک مسکونشان (8ر)

این برآمده از حرمت نفوس نزد فردوسی و عارف است. در شاهنامه حتی از بازماندگان خواسته شده از انتقام و قصاص برحذر باشند از جمله ایرج که به فرزند خودگفته: مکن خویشتن را ز مردم‌کشان (فردوسی، 1393: 42)

پایداری در جنگ تا آخرین نفس برای حفظ وطن یا رسیدن به هدف از فضایل بسیار مورد تأکید در هر دو اثر است. رستم هنگام رهسپارشدن برای نجات کاووس و پهلوانان چنین می‌گوید: تن و جان فدای سپهبد کنم (همان: 136).

در فتوحات نیز بارها به این صفت پسندیده اشاره شده ازجمله در جنگ برای تصرف قلعهٔ دمشقار، سپاهیان عثمانی خطاب به محمدپاشا چنین گفتند:

بگفتند هریک ز مردان مرد که امروز ماییم و دشت نبرد

بدانسان بکوشیم با تیغ تیز که گویند ازان تا دم رستخیز (19ر)

قدرشناسی از فضایل اخلاقی مورد تاکید فردوسی است که در خلال داستان‌های شاهنامه به آن اشاره شده، ازجمله کیقباد به پاس خدمتی که رستم به او و کشور کرده:

ز زاولستان تا بدریای سند نوشتیم عهدی ترا بر پرند

سر تخت با افسر نیمروز بدار و همی‌باش گیتی‌فروز (فردوسی، 1393: 128)

این قدرشناسی مشمول زال و پهلوانانی چون قارن، کشواد، برزین، خراد و پولاد نیز می‌شود و شاه به آنها خلعت، درم و دینار، تیغ، سپر، کلاه و کمر می‌بخشد (ر.ک. همانجا). در فتوحات نیز هم سلطان و هم وزرای او که در فتوحات سپهبد و سپهدار هستند، پس از پیروزی‌ها از سپاهیان قدردانی کرده و به آنها حکومت بر قلاع تصرف شده و خلعت و هدایا می‌بخشند؛ ازجمله سلطان سلیمان پس از تصرف قلعهٔ سکدین، از محمدپاشا و دیگر مهتران با دادن هدایا قدردانی کرده:

شهنشه چو آن داستان کرد گوش　　درآورد دریای شفقت به جوش
بدان نامداران فرخ‌نهاد　　به هریک بسی کرد احسان و داد
سپهدار را با زر و تیغ و رخت　　بیاراست برسان زرین‌درخت
دگر مهتران را به قدر هنر　　قبا داد و شمشیر و زین و کمر (12پ)

این قدرشناسی همراه با داد و دهش است یعنی بخشش و کرم و عطا کردن که از زیباترین فضایل اخلاقی و رسم مقبول و رفتاری نیک بویژه برای پادشاهان است که بر جلوهٔ سلطنت آنان افزوده و نامشان را بلندآوازه کرده (کریستن سن، 1367: 429؛ پیرنیا، 1381: 409).

وطن دوستی و عرق ملی بنیان سرودن شاهنامه است و این بیت معروف:

اگر سربه‌سر تن به کشتن دهیم　　به آید که ایران به دشمن دهیم (فردوسی، 1393: 419)

شاهدی است بر اثبات آن. در فتوحات نیز اشاره شده که دشمنان تا پای جان برای حفظ وطن و قلاع خود می‌کوشند و سپردن وطن به عثمانیان و راه غربت در پیش گرفتن برای آنان بسیار سنگین و غیر قابل درک است:

نباشد گلی به ز خار وطن　　بود باغ جنت بهار وطن...
همان به در ایوان خود جان دهیم　　به دشمن نه این ملک آسان دهیم (22پ)

شاهنامه از آز و افزون‌طلبی بر حذر می‌دارد و فردوسی آن را نکوهیده و آن را یکی از ده دیو یعنی خصلت زشت آدمی می‌داند که باعث نابودی تخت شاهی است: نگر تا نگردد بگرد تو آز　　که آز آورد خشم و بیم و نیاز (فردوسی، 1393: 897).

در فتوحات نیز حرص و طمع دشمنان برای بردن مال و غلامان و کنیزان وقتی که عثمانیان به آنها فقط بر جان امان داده بودند موجب نابودی آنها می‌شود:

به پور و زن خود قناعت نکرد　　به گنج امانش امانت نکرد...
کشیدند شمشیرها از میان　　نهادند بر دشمن بی‌امان(25پ)

نیرنگ، مکر و ریو، حیله و فریب از رذایل اخلاقی شاهنامه است که انسان برای دستیابی به اهداف خود به آن متوسل می‌شود و حیله‌گری و مکاری از مصادیق بدسگالی است و به تصریح فردوسی سرانجامی نیک در پی ندارد (رضا، 1374: 332).

اگر در فرازی و گر در نشیب　　نباید نهادن سر اندر فریب (فردوسی، 1393: 897)

در فتوحات دشمنان بارها جهت رهایی از عثمانیان متوسل به حیله و فسون و فریب شدند که سرانجامی نداشت و نهایتا با انتقام عثمانیان و تصرف قلاع مواجه گردیدند:

بداندیش چون روبه حیله‌باز　　همانم به حیله‌گری کرد ساز
گهی با فسون و گهی با فریب　　سپه را همی‌داد بر کین شکیب(20پ)

وفای به عهد و پرهیز از پیمان‌شکنی از امهات فضایل اخلاقی و در سیاست بسیار مؤثر و تعیین‌کننده است زیرا ریشهٔ بسیاری از جنگها و لشکرکشی‌ها در پیمان‌شکنی است و در شاهنامه بر آن تأکید شده:

مبادا که گردی تو پیمان‌شکن که خاکست پیمان‌شکن را کفن (فردوسی، 1393: 1140)

در فتوحات دلیل برخی از لشکرکشی‌های عثمانیان، پیمان‌شکنی دشمنان است ازجمله رفتار قرالیجه و همدستی او با فرندوش برای تصرف اردل و بر تخت نشاندن پسرش:

کنون آن قرالیجهٔ شوم‌بخت ره بیوفایی پذیرفت سخت

به مکر فرندوش از راه شد دلش از وفاداری شاه شد(13پ)

سرمتنیت

سرمتنیت عبارت است از روابط طولی میان یک اثر و گونه یا ژانری که اثر به آن تعلق دارد (نامورمطلق، 1386: 93).

فتوحات جمیله نیز مانند شاهنامه به بخش آثار حماسی تعلق دارد، اما جزو حماسه‌های ملی ایرانیان نیست و اثری حماسی از نوع تاریخی مذهبی در قلمرو عثمانی محسوب می‌شود. از نظر شکل‌شناسی حماسی می‌توان گفت این اثر در تحریر داستانی، توصیف شخصیت‌ها و میدان رزم، سبک حماسی، زبان شعری ساده، اغراق، محتوای تعلیمی و ... به سبک شاهنامه و در همان وزن و بحر سروده شده است. اثری منظوم در زمرهٔ نوع ادبی حماسه شامل جنگاوری و دلاوری سپاهیان عثمانی در فتح قلاع مسیحیان و زدودن عناصر کفر از آنها با ساختاری اپیزودیک که به نظر می‌رسد وقایع ظاهرا مستقل از یکدیگرند اما هرکدام جنبه‌هایی از کردار و منش و روحیات قهرمانان و دشمنان آنان را به تصویر می‌کشد؛ به عنوان مثال شخصیت محمدپاشا همچون رستم دانسته شده یا سپاه عثمانی همه همچون اسفندیار نفوذناپذیر و رویین‌تنند.

شاهنامه حماسه‌ای طبیعی است و بخشی از ویژگی‌های آن در فتوحات جمیله نمودار است؛ ازجمله اینکه: 1. فتوحات نیز مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و دلاورانهٔ سلطان سلیمان، وزیران و سپاهیان اوست در فتح قلاع کفار؛ 2. عارف جز در یک مورد که به بیان غم غربت پرداخته، عواطف شخصی خود را در اصل داستان وارد نکرده و داستان را به پیروی از امیال خویش تغییر نداده فقط در برخی موارد نتیجه‌گیری اخلاقی یا پند در آن نمودار است مانند:

به خصم چنین جای زنهار نیست ترحم به افعی سزاوار نیست

سر مار بهتر بود کوفته به خنجر دل دشمن آشوفته

بود تا زبون بچهٔ اژدها نباید که گردد ز چنگت رها (نسخه فتوحات: 22 پ)

3. فتوحات مبتنی بر جنگاوری و دلاوری عثمانیان در مقابل مسیحیان مجاری است که از آنان با عنوان کفار یاد شده و شرح تهاجم آنها به متصرفات عثمانی است. 4. فتوحات در قالب مثنوی و به وزن شاهنامه با الفاظی سنگین و سبکی همچون سبک خراسانی و عراقی است. 5. در شاهنامه سخن از دیو است در فتوحات دیو بیشتر مشبه‌به یا استعاره است برای دلیران عثمانی یا دشمنان آنها که متوسل به مکر و ریو

می‌شوند. 6. در جنگ‌های شاهنامه از انواع سلاح استفاده شده و شخصیت‌های فتوحات نیز از اقسام سلاح استفاده می‌کنند و ابزارهای جدیدی چون توپ و تفنگ در کنار شمشیر و تیر و نیزه و گرز و ... استفاده می‌شود.7. قهرمان حماسه قومی و ملی یا نژادی است مانند رستم؛ قهرمانان فتوحات نیز سلطان سلیمان و دو وزیر او محمدپاشا و احمدپاشا هستند.8. قهرمانان حماسه با ضد قهرمان مواجهند مثلا رستم درگیر افراسیاب است، قهرمانان فتوحات نیز با مجارستانی‌های مسیحی درگیرند. 9. قهرمان حماسه به سفرهای دراز مخاطره‌آمیز می‌رود مانند رستم و اسفندیار که هفت خوان را طی می‌کنند، قهرمانان فتوحات نیز از سال 948 تا 960هـ.ق جهت فتح قلاع مسیحیان در سفر و لشکرکشی هستند.

پس می‌توان گفت فتوحات پیوند سرمتنیتی با نوع حماسی دارد و شاهنامه الگوی اصلی عارف در سرودن این اثر بوده است.

رابطة زبانی

فردوسی از لغات معمول و متداول زمان استفاده کرده و لغات مهجور را کم بهکار برده و واژه‌های عربی متعادل و مطابق استعمال زبان روزگار اوست (غلامرضایی، 1381: 66). وجود نام‌ها، واژگان، ترکیبات و افعال مشابه با شاهنامه در فتوحات، رابطة بینامتنی آن را با شاهنامه تقویت می‌کند.

واژگان

نخجیر، تیغ، سپاه(1ر)؛ یل، خیمه، سپهبد، پلنگینه(2ر)؛ خسرو، دانندگان، گو، پهلوان، گبر، کمان، تبیره(2پ)؛ باره، خفتان، گردان، جویبار، رودبار(3ر)؛ سمند، قلب، نژند، کمند(3پ)؛ مهتر، سپر، سگالش(4ر)؛ رهبان، کوس(5ر)؛ جوشن، هامون(5پ)؛ پور(6پ)؛ سندروس،گاه(7ر)؛ دهل، زره(8ر)؛ سنان(9ر)؛ دمان(9پ)؛ سوگند(10پ)؛ گز(11ر)؛ کرنا(11پ)؛ پیکان، گاودم(12ر)؛ سخت به معنی بسیار(12پ)؛ آهنگ(13ر)؛ کیان(13پ)؛ گرز، شبرنگ(14ر)؛ خود، قاف، درای(16ر)؛ گزند(18پ)؛ گنداور(19پ)؛ دیو، ریو، تارک،کیش(20ر)؛ خداوند(21ر)؛ ژیان(22پ)؛ چاچی، ناوک(23پ)؛ خسته(25ر)؛ هیون، بسیچ، نیام، کارزار، حریر، پرند،کجا(که)(26ر)؛ سُفت(26پ)؛ مویه(27پ)؛ کنام(28ر)؛ پرنیان، خشت منزل(29پ)؛ زنگ(30ر)؛ سپاس، نی به معنی نه(30پ).

ترکیبات

به بالا(1پ)؛ شیراوژن؛ چرخ برین(2ر)؛ خروش تبیره، رویین‌دز، شیرگیر(2پ)؛ چرخ سپنج، به کردار کوه(3ر)؛ اوج فلک، به دشت اندرون، گرد سپاه(5ر)؛ تیر خدنگ، خداوند شمشیر، رویین‌تن، رستم زال(5پ)؛ شیر ژیان، چون سندروس(7ر)؛ بدنژاد، عمود گران، چاک چاک(8ر)؛ پردلان، گرز گران، جوی خون(10ر)؛ سپاهی فزون از(10پ)؛ تیر گز(11ر)؛ گردنفراز(12ر)؛ چو باد(12پ)؛ زرین‌درفش، بدگمان(13ر)؛ نامور پهلوان(14ر)؛ نای رویین(14پ)؛ سپاه گران، گنبد لاجورد، رزمخواه(15ر)؛ باشکوه(15پ)؛ جهان‌پهلوان(16پ)؛ مردان مرد(19ر)؛ شیر نر(19پ)؛ نگونسار،

برج بره(21پ)؛ کینه‌ساز(23پ)؛ تاج‌بخش، زرنگار(24ر)؛ ناردان(25ر)؛ بددل، ناسودمند، پاک-دین(25پ)؛ کینه‌خواه(26ر)؛ سم ستور(27ر)؛ بدسگال، کینه‌ور(28ر)؛ نیک‌بخت(29ر)؛ زرین‌کمر، سپهدار(29پ)؛ خم دوال(30ر)؛ تابنده ماه، چو تندر(30پ).

در شاهنامه قد و قامت پهلوانان بارها به سرو مانند شده‌است:

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند ببالا بکردارِ سروِ بلند (فردوسی، 1393: 174)

این ترکیب در فتوحات جمیله نیز استفاده شده است: به بالا یکی سر آراسته (1پ)

و یا استحکام و قدرت سپاهیان در شاهنامه به کوه مانند شده:

سپاهی و شهری بکردار کوه (فردوسی، 1393: 29)

این ترکیب با همین معنی در فتوحات جمیله هم به کار رفته است:

چپ و راست گردان رومی‌گروه کشیدند صفها به کردار کوه (نسخه فتوحات: 3ر)

دمیدن در تنبور (تبیره)، در شاهنامه به منظور آگاهی و خبررسانی کاربرد داشته:

خروش تبیره برآمد ز در ز شادی بهر کس رسانید بهر(فردوسی،1393: 154)

در فتوحات جمیله نیز با همین کاربرد دیده می‌شود:

حصار پچی شد نمایان ز دشت خروش تبیره ز گردون گذشت

(نسخة فتوحات: 2پ)

افعال

جوشن افکندن(1پ)؛ از ... سیر شدن، تنگ شدن زمین (2ر)؛ خفتن، خفتان پوشیدن(3ر)؛ دست شستن از، آختن، تیغ برکشیدن(4ر)؛ روان گشتن، کوس بستن(5ر)؛ پنجه زدن(5پ)؛ نگون شدن، یازیدن، درآمدن(11ر)؛ باد، مباد(13ر)؛ بدرود کردن(13پ)؛ میان بستن(14ر)؛ کوس بربستن، انجمن شدن(15ر)؛ داد دادن(19پ)؛ سگالیدن، خاییدن(21ر)؛ شدن به معنی رفتن(21پ)؛ تیغ کشیدن(22پ)؛ یارستن(23ر)؛ ماندن به معنی گذاشتن و باقی گذاشتن(27ر)

فردوسی /عارف

دگر دست سوی بدی آختن (1100) / بسی تیغ بر همدگر آختند(نسخة فتوحات:4ر)

نشد سیر ضحاک ازان جست‌وجوی (21) / دل گاو گردون شد از خویش سیر(2ر)

نه ارژنگ مانم نه دیو سپید (136) / نه ناقوس ماندند برجا نه کیش(27ر)

سرت را بباید ز تن دست شست (391) / ز تن دست شست و دل از جان برید(4ر)

رابطة نحوی

زبان فردوسی از نظر جمله‌بندی و ویژگی‌های صرفی و نحوی تابع قواعد زبان فارسی قرون سوم و چهارم است (غلامرضایی، 1381: 67). از حیث دستور زبان فارسی، سرایندة فتوحات جمیله چون سبک و سیاق شاهنامة فردوسی را در نظر دارد، از قواعد زبان فارسی سده‌های چهارم و پنجم هجری پیروی می‌کند. ازاین‌رو، تصریف افعال ماضی و مضارع، استفاده از نشانه‌های جمع، کاربرد حروف ربط و اضافه، نشانة نکره، مطابقت موصوف و صفت، کاربرد «رای فک اضافه» و شمارش متفاوت اعداد و غیره را می‌توان در این اثر با ویژگی‌های دستور زبان فارسی در سدة چهارم و پنجم هجری سنجید.

استفاده از «همی» در صرف افعال ماضی و مضارع استمراری، افزودن «ب» بر سر افعال ماضی ساده، کاربرد مضارع التزامی به جای مستقبل و مضارع التزامی در معنای ماضی استمراری از ویژگی‌های صرفی فعل در این منظومه است که در شاهنامه نیز به‌وفور دیده می‌شود.

رویدادها و کنش‌ها

فردوسی بارها به قاصد و پیک برای امور مختلف اشاره کرده، ازجمله رسول فرستادن قیصر به نزد انوشیروان برای پرداخت باج:

چنان بد که قیصر بدان چندگاه رسولی فرستاد نزدیک شاه...

فرستیم باژ ار بگویند راست جز از باژ چیزی که آیین ماست(فردوسی، 1393: 1133)

در فتوحات به دلیل آگاهی یافتن دشمنان از قدرت سپاهیان عثمانی در جنگ و فتح قلاع و برای امان-خواهی و تسلیم خود و پرداخت باج، بارها به انتخاب کردن قاصد و فرستادن او به نزد سپهدار عثمانیان اشاره شده است؛ ازجمله امان خواستن ساکنان قلعة پشکرک:

ز بیم سرش زهره در دل شکافت به غیر از امان چارة خود نیافت

پی آنکه بگشاید آن بند را گزید از گزینان تنی چند را

فرستاد نزد سپهدار شاه که آرد سر خود به زنهار شاه (5پ)

گاه نیز فرستاده به قصد خبر دادن به سلطان عثمانی دربارة وضعیت دشمنان و اقدامات آنان فرستاده شده است؛ ازجمله:

یکی روز با کامرانی و داد نشسته شهنشاه بر تخت شاد (11ر)

ز ناگاه از خطة انگروس فرستاده‌ای داد درگاه بوس

چنین گفت کز خیل بدخواه زار سواران آهن‌قبا ده‌هزار

ز حصن لپوه یکی صبحگاه به عزم سکدین گرفتند راه (11پ)

در برخی موارد نیز قاصد حامل نامه‌ای است که از سوی سلطان برای وزیر و سپهدار ارسال شده:

گذارنده دیگر سخن را به سر نیاورده کامد بریدی دگر
یکی نامه‌ای همچو تابنده ماه نهاده برو مهر زرین شاه
به احمد سپهدار فیروزمند به رسم مهان با سپاس بلند
که از ملک اردل کشد دست کین کند عزم پاب.س شاه زمین (30پ)

در شاهنامه عفو و بخشش دشمنان امان‌خواه از فضایل مورد تأکید است؛ ازجمله منوچهر پس از کشتن تور به خونخواهی ایرج، سلم را می‌کشد، سپاه سلم پراکنده و پریشان شده و سخنگویی را به نمایندگی از شکست‌خوردگان نزد منوچهر می‌فرستند تا از خون آنها بگذرد و منوچهر آنها را مشمول عفو عمومی می‌گرداند:

چنین داد پاسخ که من کام خویش بخاک افگنم برکشم نام خویش...
کنون روز دادست بیداد شد سران را سر از کشتن آزاد شد
خروشی برآمد ز پرده‌سرای که ای پهلوانان فرخنده‌رای
ازین پس بخیره مریزید خون که بخت جفاپیشگان شد نگون
سپهبد منوچهر بنواختشان بر اندازه بر پایگه ساختشان (فردوسی، 1393: 54)

در فتوحات نیز بارها شاهد عفو و بخشش در حق دشمنان و ساکنان قلعه‌های فتح‌شده هستیم، ازجمله در جریان امان خواستن ساکنان قلعة جناته، محمدپاشا از کشتن آنها صرفنظر و تنها آنها را از قلعه بیرون کرده است:

محمد سپهدار حیدرکرم چو بشنید زنهار خصم دژم
گذشت از سر ریزش خونشان ولیکن ستد ملک مسکونشان (8ر)

یا احمدپاشا به دمشقاریان امان داده:

سپهدار را از کرم‌های بیش ترحم درآمد به بدخواه خویش
بدان پوزش و زاری زارشان گذشت از سر جرم و کردارشان
به خون زبونان نیالود چنگ که از کشتن ناتوان کرد ننگ(21پ)

هدیه دادن یکی از رسوم ایران باستان بوده و در شاهنامه حالت حکومتی و درباری دارد و از طرف شاه به وابستگان دربار داده شده است. یکی از انواع این هدیه‌ها پاداش و خلعت است که نمونة آن هدیه دادن منوچهر به زال است:

یکی خلعتی ساخت شاه زمین که کردند هرکس بدو آفرین
از اسبان تازی به زرین‌ستام به شمشیر هندی به زرین‌نیام
ز دینار و خز و ز یاقوت و زر ز گستردنیهای بسیار مر...
زبرجد طبقها و پیروزه‌جام چه از زر سرخ و چه از سیم خام...
همان تخت پیروزه و تاج زر همان مهر یاقوت و زرین‌کمر (فردوسی، 1393: 61)

در فتوحات نیز این رسم نمود دارد؛ ازجمله سلطان سلیمان طی نامه‌ای از احمدپاشا می‌خواهد که به پایتخت برگردد و او را برای دلاوری‌هایی که در جنگ با مجارها و تصرف قلعه‌ها بروز داده بود مورد لطف و نوازندگی قرارمی‌دهد:

بدو شاه شاهان دران بندگی ز حد کرد بیرون نوازندگی
ز سر تا به پایش به تشریف زر بیاراست با تاج و تیغ و کمر
یکی تیغ زرین مرصع‌غلاف نشانده برو لعل و یاقوت صاف
دو تا رخش رخشان به زین طلا که هریک گذشتی به تگ از صبا
ببخشید غیر از قباهای زر بر اوج سپهرش رسانید سر (31ر)

در شاهنامه رای و رای زدن و رایزنی اهمیت بسیاری دارد ازجمله می‌توان به رای زدن افراسیاب با مهتران برای آشتی با رستم و سیاوش اشاره کرد:

یکی انجمن ساخت با بخردان هشیوار و کارآزموده ردان...
گرایدونک باشید همداستان برستم فرستم یکی داستان
در آشتی با سیاووش نیز بجویم فرستم بی‌اندازه چیز
سران یک‌بیک پاسخ آراستند همه خوبی و راستی خواستند (فردوسی، 1393: 223)

در فتوحات جمیله بارها اشاره شده که ساکنان قلعه‌ها برای تسلیم قلعه یا مقاومت در برابر سپاه عثمانی مشورت کرده و تصمیم‌گیری می‌کنند؛ ازجمله در جریان حملة عثمانیان به دمشقار، ساکنان قلعه تاب مقاومت از دست داده و به امان‌خواهی متوسل شدند:

به خیلی چنین قلعه را پای نیست سگالش بدین پردلان رای نیست
چو گبران قلعه همه آن سخن شنیدند از مهتر خویشتن
بگفتند یکسر که اینست رای بدان مشورت سخت کردند پای (20پ)

از دیگر موقعیت‌های خیال‌انگیز در شاهنامه توصیف میادین جنگ و آرایش نبرد است و رد پای اینگونه تصویرآفرینی در بسیاری از توصیفات عارف نیز دیده می‌شود، مثلا در توصیف عزیمت سپاه عثمانی به سوی دمشقار چنین سروده:

جهان‌پهلوان احمد رزمخواه برآموده گیتی به تیغ و کلاه
یمین و یسارش ز جوشن‌وران برآورده چون کوه صف گران
ز بس صف به صحرای اردل کشید به پرگار آن خطه جدول کشید...
وزانسو سپهدار روم‌ایلیان محمد جهان‌پهلوان زمان
ز دشت بلغراد بربست کوس بیاراست گیتی چو مهد عروس
شدند انجمن خیل روم‌ایلیان سپاهی همه ببر و شیر ژیان
ز گرگین‌کلاهان همه روی دشت چراگاه گرگان درنده گشت (15ر)

توصیفات عارف در ذکر فتح قلاع، گویای تأثیرپذیری اوست و این فرضیه را تقویت می‌کند که عارف در فرایند خیال‌انگیزی متن، سعی در بازنمایی تصاویر شاهنامه دارد؛ البته دایرة واژگانی و شگردهای سبکی او در محور همنشینی واژه‌ها مختص اوست و با فردوسی تفاوت دارد.

بیش‌متنیت

بیش‌متنیت یا زبرمتنیت هر رابطه‌ای است که موجب پیوند میان یک متن با متن پیش از خود باشد و این پیوند تفسیری نباشد؛ به بیان دیگر حضور یک متن در شکل‌گیری متن دیگر که به دو دستة همانگونگی (تقلید) و تراگونگی(تغییر) تقسیم می‌شود (ژوو، 1394: 143؛ نامورمطلق، 1386: 94).

در فتوحات جمیله بیش‌متنیت در قالب تقلید نمودار شده به‌ویژه تقلید سبکی «زیرا از مهمترین و اصلی-ترین معیارهای ادبیات و هنر محسوب می‌شود و منظور از همانگونگی یا تقلید، تقلید سبکی زبرمتن از زیرمتن است» (نامورمطلق، 1391: 143)، اما بیش‌متنیت از نوع تراگونگی یا تغییر به دلیل تفاوت در موضوع دو اثر در آن مشاهده نمی‌شود. رها کردن داستان و بیان پند و اندرز یا باورهای شخصی خود، ایجاز، اغراق، صورخیال، مضامین مشترک از جمله مصادیق رابطة بیش‌متنی در این دو اثر است.

بطورکلی فتوحات جمیله مبتنی بر ایجاز است. ایجاز شامل خلاصه کردن حوادث کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت در یکی دو بیت و بسامد بالای اضافات تشبیهی و استعاری و کنایه در این اثر است. عارف حوادث مربوط به 12 سال را در قالب 1196بیت بیان کرده است.

اغراق یکی از عناصر بنیادین در حوزة تخیّل و تخییل و متناسب با ژانرهای حماسی و از ویژگی‌های سبکی شاهنامة فردوسی است. «اغراق یا بزرگنمایی، یکی از ویژگی‌های اصلی حماسه است؛ زیرا حماسه به دلیل داشتن بن‌مایه‌های اساطیری و پهلوانی، ناگزیر با اعمال محیرالعقول و خارق‌العاده همراه است» (شمیسا، 1383: 180). در فتوحات جمیله نیز به فراخور فضا و لحن حماسی از آرایة اغراق بسیار استفاده شده است. اکثر این اغراق‌ها با تشبیه و استعاره و کنایه همراه شده‌اند که بر برجسته‌سازی و بزرگنمایی میدان جنگ، جنگاوری سپاهیان عثمانی، نفوذناپذیری قلعه‌ها و غیره می‌افزاید:

یکی تیر زد آنچنان بر تنش — که از تن گذشت و هم از جوشنش (11ر)

گذشته سر جوثقش از فلک — رسیده بن خندقش تا سمک

بروجش رسانیده بر ثور سر — به جوزا شده کنگرش هم‌کمر (15پ)

ز عرعده چندان شراره فشاند — که دیگر شراره به دوزخ نماند (9پ)

نشانی نماند از زمین زیر پا — مگر آنکه گردی به روی هوا

ز نیزه چنان دشت پیدا نبود — که بر سوزنی در زمین جا نبود

گر از آسمان سوزنی میفتاد — به بالای نوک سنان میستاد (15ر)

این نوع بکارگیری اغراق و مبالغه در فتوحات جمیله با توجه به قرائن و شواهد بسیاری که در این اثر دربردارندة معنای ضمنی و ظاهری توجه او به شاهنامة فردوسی است، دلالت‌های بدیعی بر توجه شاعر به شاهنامه را تقویت می‌نماید.

شگردهای خیال‌انگیز بیانی

تمرکز فردسی در شگردهای بیانی بیشتر بر توصیف شخصیت، طلوع و غروب خورشید، میدان نبرد با تمامی عناصر آن و توصیف پهلوان است (ر.ک. رزمجو، 1381، ج 2: 392-404). این شگردهای ادبی در صورخیالی چون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بیشترین وجه ادبی را در شاهنامه به خود اختصاص داده‌اند. عارف نیز به‌شیوة فردوسی تصویرسازی می‌کند، به‌ویژه با مسائل فلکی و امور طبیعی. استیلای تصاویر شاهنامه در ضمیر و آشکار فتوحات با بسامد بالایی قابل مشاهده است. اگرچه تصاویر او به زیبایی تصاویر شاهنامه نیست، اما توصیفات تشبیهی و استعاری او از طلوع خورشید و به‌ویژه ابزارآلات جنگی قابل توجه است.

تشبیه

این اثر صحنة رزم و ستیز و وصف دلاوری و رشادت‌های عثمانیان است و کار شاعر، بهره‌گیری از امور حسی و طبیعی و ملموس جلوه دادن امور غیر حسی است؛ بنابراین تشبیهات در این منظومه غالباً از نوع تشبیه محسوس به محسوس یا معقول به محسوس است و مضمون آنها توصیف قدرت، شجاعت، دلاوری، بخشندگی، وفای به عهد، تنومندی سلاطین و ورزای عثمانی و نیروهای آنان، احوال دشمنان شکست‌خورده، توصیف اسب و قلعه‌هاست. در این زمینه آنچه قابل توجه است ساخت تشبیهات نو با وجه‌شبه‌های دیریاب است؛ به‌عنوان مثال در توصیف اسب محمدپاشا چنین سروده:

دو چشمش دو رخشنده جزع مذاب درخشنده اما ز جام شراب
و یا در شفق کوکبی از صفا قران کرده با ماه نو در دو جا (نسخة فتوحات:3پ)

یا شکست خوردن سپاهیان دشمن و تصویر کشتگان در میدان جنگ را با استفاده از تشبیهات نو از نوع تشبیه مرکب مجسم کرده که مصراع اول مشبه و مصراع دوم مشبه‌به است:

رخ کشتگان گشته بی رنگ و تاب چو جامی که گردد تهی از شراب (25ر)
نگون گشته از سر کله‌خودها بسان حباب تهی از هوا
ز ترکش برآورده بدکیش بال چو مرغان آبی در آب زلال
زره‌های بی‌تن ز فولاد ناب بیفتاده چون دام ماهی در آب
ز بند زره ساعد سیمگون چو ماهی شده از مشبک برون
ز ناوک‌زنان گشته خصم درشت نهنگی که روید نی او را ز پشت (29پ)

نکتهٔ دیگری که در زمینهٔ تشبیهات این اثر قابل توجه است، بسامد بالای همانند کردن ابزارآلات جنگی به معشوق یا اعضا و اندامهای اوست. به‌عنوان مثال ناوک، کمان، کمند، سنان، نیزه و خدنگ را در میدان جنگ به انگشتان، ابروان، گیسوان، قد، ناردانان و مژگان خوبان مانند کرده:

نی ناوک از خون بسان بتان نهاده بر انگشتها فندقان

کمانهای چاچی پی رزم و ساز خمیده چو ابروی خوبان به ناز

چو گیسوی خوبان ز هر سو کمند درآورده سرهای شیران به بند (24پ)

چو خوبان خوش‌قد سنانهای تیز به پا کرده هر سو یکی رستخیز

به جان نیزه چون ناردانان شده به بالا بلای دل و جان شده

ز مژگان خوبان خدنگ از فریب بیاموخته فتنه‌های عجیب (25ر)

بنابراین، استفاده گسترده از تشبیه و ساخت تشبیهات نو با وجه‌شبه‌های دیریاب، ویژگی سبکی این اثر در سطح و لایهٔ بلاغی است.

استعاره

استعاره که نوعی تشبیه فشرده است موجب تنوع و پویایی بیان و قدرت و نفوذ کلام می‌شود. در فتوحات جمیله از استعاره بیشتر در وصف طلوع و غروب خورشید، وصف قلاع یا پهلوانان استفاده شده که این نوع استعارات به خواننده اجازه می‌دهد فضا و محیط جنگ و درگیری را بشناسد:

سحر چونکه از شعشع خاوری جهان کرد آهنگ آتشگری

زد از قلعهٔ چرخ خورشید تاب همه قلعی صبح را کرد آب (16پ)

همچنین، کاربرد استعاره به خاطر کوتاهی و فشردگی آن مناسب فضای پر جوش و خروش و ناآرام حماسه است و لحن حماسی را تقویت می‌کند:

غزالان بسی صید شیران شدند بتان جمله رام دلیران شدند (30ر)

که غزالان و بتان استعاره از زنان به اسارت گرفته شده است و شیران در توصیف پهلوانان عثمانی به کار رفته است. در ابیات زیر نیز اژدها، کوه گران و کوه خارا استعاره از سپاهیان عثمانی است:

به رعد اندر آرید عراده‌ها که مشکل بود جنگ با اژدها

به کوه گران هرکه جوید نبرد نیارد بجز پیکر خود به درد

بخندد بدان مرد نادان خرد که سرکله با کوه خارا زند (16ر)

کنایه

کنایه یکی دیگر از ابزارهای زیبایی‌آفرینی در فتوحات جمیله است. سراینده غالباً از کنایات به منظور انتقال پیام به مخاطب و اغراق و برجسته‌سازی در توصیف صحنه‌های نبرد بهره برده و این آرایه در

این اثر از بسامد بالایی برخوردار است، به‌ویژه کنایة فعل یا جمله که کل یک مصراع، مفهوم دیگری را دربردارد:

چو دید آن سگالش براتای زشت　　برات خود از دهر بر یخ نوشت (4ر)
زند آب بر آتش کین‌پژوه (8ر)
فلک را به دل‌سردی آهنگ دید (9پ)
شده آب در تن دل شیر نر (19پ)
به چشمم چنان آید از بخت شوم　　که گردد همه کاخ ما جای بوم (21ر)
زمانی به آسایش آریم روی　　مگر آنکه یابیم آبی به جوی (21پ)
که مهر امانت گرفت از امان (26پ)
دگرها چو فرعون از آن آب رود　　روانها به آتش رساندند زود (30ر)
سپهر برین عزم سردی گرفت　　رخ آتش از باد زردی گرفت (31ر)

مجاز

به استعمال لفظ در غیر معنای اصلی مجاز گفته می‌شود. در فتوحات جمیله از مجاز به منظور برجسته‌سازی و اغراق در وصف صحنه‌های نبرد و جنگجویان زیاد استفاده شده است. به عنوان مثال در بیت زیر، سراینده برای توصیف اندیشناکی و اندوه دشمن از دو مجاز بهره برده است. یکی مجاز به علاقة حال و محل (سر محل اندیشیدن) و دیگری مجاز به علاقة جزء و کل (مژگان جزء چشم):

عزیمت گرفت آن زمان خصم غر　　روان با سر خشک و مژگان تر (6پ)

و یا در ابیات دیگر به فراخور صحنة نبرد، به جای آنکه مستقیماً از جنگجویان نام ببرد، برای اغراق و برجسته‌سازی عظمت و قدرت سپاهیان از عباراتی چون «پولادپوشان» (3ر)، «زمردمصاف»، «فولاد» و «آهن» یاد کرده و منظور این است که جنگجویان لباسی از جنس فولاد و آهن بر تن دارند:

یمین و یسارش زمردمصاف　　کشیده ز فولاد صفها چو قاف
شده غرق آهن دلیران کین　　چو صورت در آیینة آهنین (16ر)
چو دریای آهن بدان حد کشید　　ز پولاد در دم یکی سد کشید (9پ)
عدو چونکه آن موج پولاد دید (همانجا)
سپاهش همه غرق پولاد بود (11پ)

مضامین

یکی از مهمترین مضامین شعری در تمام دوره‌ها نکات تعلیمی و پند و اندرز است. در این منظومه به دلیل گرایش مذهبی شاعر و اینکه جنگها با انگیزة دینی و به منظور زدودن آثار کفر و مسیحیت بوده، نکات اخلاقی و پند و اندرز نیز قابل ملاحظه است. از جمله مهمترین این موارد که متأثر از اندیشه و نگاه فردوسی است، سرکوبی دشمن تا زمانی است که قوی نشده:

به خصم چنین جای زنهار نیست ترحم به افعی سزاوار نیست
سر مار بهتر بود کوفته به خنجر دل دشمن آشوفته
بود تا زبون بچهٔ اژدها نباید که گردد ز چنگت رها (نسخهٔ فتوحات: 22پ)

فردوسی نیز این مضمون را بارها بیان و بر آن تاکید کرده از جمله:

اگرچه به سال اندک ای راستان درین کار موبد زدش داستان
که دشمن اگرچه بود خار و خرد نبایدت او را به پی برسپرد
ندارم همی دشمن خرد خوار بترسم همی از بد روزگار (فردوسی، 1393: 23)

همچنین فردوسی دربارهٔ ناگزیری از مرگ چنین سروده:

یکی را به بستر یکی را به جنگ یکی را به نام و یکی را به ننگ
همی رفت باید کزین چاره نیست مرا نیز از مرگ پتیاره نیست (همان: 380)

و دعا کرده در میدان جنگ جان دهد:

روان تو از درد بی درد باد همه رفتن ما به آورد باد (همانجا)

عارف نیز دربارهٔ ناگزیری مرگ با فردوسی هم‌عقیده است و شهادت را بالاترین درجهٔ مرگ می‌داند:

ز مردن مدارید دلها غمی که از بهر مرگ آمدست آدمی
اجل چونکه گیرد گریبان مرد نه صلحش کند فایده نی نبرد
خوش آنکس که چون بنددش مرگ راه رود با شهادت ازین خوابگاه
چراغی که نامش شهادت بود فروزان ز نور سعادت بود (نسخهٔ فتوحات: 3پ)

تکرار کین و کینه و بسامد ترکیبات ساخته‌شده با این دو واژه بیانگر انگیزهٔ سرودن این منظومه است، یعنی انتقام گرفتن عثمانیان از مجارها که در این اثر از آنان با عنوان کفار یاد شده و زدودن عناصر مسیحیت از قلعه‌های تحت تصرف. صراحتا نیز با استفاده از ادات به همراه کین و کینه به این انگیزه اشاره شده:

از بهر کین؛ بهر کین(2بار)؛ از پی کین(3بار)؛ پی کین؛ پی کینه؛ کین(19بار)؛ کینه(13بار)؛

اضافات تشبیهی و استعاری: آتش کینه؛ در کینه؛ چنگال، میدان، سنگ، ره، شمشیر، خس و خار، در، دشت، نار، تخم، زهر، آتش کین؛

ترکیبات: کینه‌خواه(7بار)، کینه‌جو(4بار)، کینه‌ور(3بار)، کینه‌ساز(2بار)، کین‌پژوه،کین‌آوران، کین-پرست، مردان کین، دلیران کین. به عنوان مثال در بیان دلیل لشکرکشی سپاهیان عثمانی به رهبری احمدپاشا به طمشوار چنین آمده:

به عزم دمشقار کرده روان		به تیغ دمشقی سپاه گران
ز کین قرالیجهٔ شوربخت		به تاراج کشور کمر بسته سخت
ندارد جر این آرزو در مشام		که بستاند از نمچه اردل تمام

به دست آورد لعبت بی‌شکیب		که داده فرندوش او را فریب (15ر)
ز بیم چنان لشکر کینه‌خواه		کجا قلعه‌ای بود در طرف راه
طرف درنوشتند و هشتند جای		نهفتند گنج خود از اژدهای (15پ)

همچنین بر کین میان بستن و کینه‌خواهی کردن دلالت بر انگیزة فتوحات سلطان سلیمان دارد:

بگفت این و بربست بر کین میان		برآمد به زین همچو شیر ژیان (22پ)
یلان بس که بر کینه‌خواهی شدند		نهنگان بسی خورد ماهی شدند (29ر)

جنگ‌های شاهنامه نیز بیشتر به قصد کین‌خواهی است مثلا هوشنگ و فریدون به کین پدر، منوچهر به کین نیا، رستم به کین‌خواهی سیاوش و غیره:

گو پیلتن با سپاه از پس است که اندر جهان کینه‌خواه او بس است
به کین سیاوش کمر بر میان ببست و بیامد چو شیر ژیان (فردوسی، 1393: 274)

یکی از پایه‌های تفکر فردوسی و یکی از پرکاربردترین مفاهیم در شاهنامه داد است چنانکه برخی این اثر را «حماسة داد» نامیده‌اند، چون پیوندی محکم بین داد و حکومتگران در آن دیده می‌شود. ترکیبات لغوی و کنایی ساخته‌شده با واژة داد در شاهنامه بسامد بالایی دارد، به‌ویژه ترکیب دادگر و داد دادن (داوری، 1398: 1). کاربرد داد و ترکیبات برساخته با آن در فتوحات جمیله با بسامد بالا نیز بیانگر دغدغة عارف دربارة آن است. وی در توصیف سلطان سلیمان گفته شهی دادگر است (نسخة فتوحات:1ر) که به رسم کیان، آیین داد گسترده (13پ) و در داد بر دادخواه گشوده (1ر) و زمین بواسطة داد او چون روی سپهر شده (13ر)؛ داد در این منظومه با مفاهیمی چون کامرانی، احسان و کرم همراه است:

به گنج فراوان و احسان و داد دل مهتران را همه کرد شاد
همه روزه زینسان به داد و کرم نشست و نشاند از جهان نار غم (13ر)

فردسی همواره در تصویرسازی خود از روز و شب و طلوع و غروب خورشید از عناصر حماسی و سپاهی بهره برده و این توصیفات در ابتدای نبردها یا حوادث گنجانده شده است:

چو خورشید برزد سنان از نشیب شتاب آمد از رفتن بانهیب (فردوسی، 1393: 352)
چو شد روی گیتی ز خورشید زرد بخم اندر آمد شب لاژورد
چو تاج خور روشن آمد پدید سپیده ز خم کمان بردمید (همانجا)

عارف نیز با گرایش فردوسی‌وار در فرازهای مختلف چون آغاز یک نبرد یا فتح یا زمان استراحت میان جنگ یا پایان هر فتح، به تصویرسازی‌های متنوعی از طلوع خورشید با نشانه‌های حماسی و رزمی پرداخته است:

یکی صبح کاین طارم عنبرین کشید اشهب روز را زیر زین
ز اوج برین مهر زرین‌درفش برافراخت ماهک بچرخ بنفش (نسخة فتوحات: 13ر)

شه روز بر دیزهٔ دیوزاد چو بر عزم کین زین زرین نهاد (14ر)
سحر چونکه از شعشع خاوری جهان کرد آهنگ آتشگری
یکی صبح کز چرخ فیروزه‌چهر بفیروزی شاه زد فال مهر (23ر)

4- نتیجه‌گیری

بررسی روابط ترامتنی فتوحات جمیله اثری کمتر شناخته‌شده از عارف، شاهنامه‌چی دربار سلطان سلیمان عثمانی با شاهنامهٔ فردوسی نشان می‌دهد که این اثر در پنج حوزهٔ مطرح شده در نظریهٔ ژرار ژنت با حماسهٔ ملی ایرانیان ارتباط برقرار می‌کند. نشانه‌های پیروی عارف از فردوسی در جای‌جای فتوحات جمیله پیدا و از نوع قوی است. تضمین شخصیت‌ها، مضامین، رویدادها و کنش‌ها، انگیزه، بعد زبانی، تصویرگری‌ها و اغراق از نشانه‌های آشکار ارتباط بینامتنی این دو اثر است. از نظر پیرامتن‌های درونی، این دو اثر قابل بررسی نیستند؛ زیرا عنوان اصلی در شاهنامه از نوع تعریفی است و موضوع اصلی را برای مخاطب روشن می‌کند یعنی زندگی شاهان؛ اما فتوحات جمیله، شرح فتوحات سلطان سلیمان در مجارستان است که عنوان بیانگر آن نیست و اثر عارف گستردگی شاهنامه را ندارد. برخی از مهمترین فضایل و رذایل اخلاقی که عارف به شیوه‌ای فرامتنی درصدد تأکید بر آنهاست عبارتند از: داد، شجاعت، وفاداری، اطاعت، سپاس و قدردانی، عفو و بخشش، ناموس و نام، صبر و بردباری، عرق به وطن، حرمت نفوس؛ غرور، پیمان‌شکنی، مکر و حیله، حرص و طمع که مهمترین مفاهیم اخلاقی مورد توجه در شاهنامه نیز هستند. فتوحات جمیله نیز مانند شاهنامه به بخش آثار حماسی تعلق دارد و اثری حماسی از نوع تاریخی مذهبی در قلمرو عثمانی محسوب می‌شود. از نظر شکل‌شناسی حماسی می‌توان گفت این اثر در تحریر داستانی، توصیف شخصیت‌ها و میدان رزم، سبک حماسی، زبان شعری ساده، اغراق و محتوای تعلیمی با شاهنامه رابطهٔ سرمتنی دارد و در همان وزن و بحر سروده شده است. در فتوحات جمیله بیش‌متنیت در قالب تقلید نمودار شده به‌ویژه تقلید سبکی، اما بیش-متنیت از نوع تراگونگی یا تغییر به دلیل تفاوت در موضوع دو اثر در آن مشاهده نمی‌شود. رها کردن داستان و بیان پند و اندرز یا باورهای شخصی خود، ایجاز، اغراق، صورخیال، مضامین مشترک از جمله مصادیق رابطهٔ بیش‌متنی در این دو اثر است.

منابع

##- آلن، گراهام (1385). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.

##- احمدی، بابک (1384). *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز.

##- اسپرهم، داود و امید سلطانی (1393). «بررسی بازتاب شاهنامهٔ فردوسی در شاهکار رحیم معینی‌کرمانشاهی براساس نظریهٔ ترامتنیت»، *متن‌پژوهی ادبی*، 62/18، 7-38.

##- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی (1387). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: شرکت سهامی.

##- امیرخانی، محمدرضا، احمدرضا یلمه‌ها و مریم محمودی (1404). «تحلیل بینامتنی شاهنامهٔ فردوسی و شهنامهٔ سلیمانی براساس رویکرد ژنت»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، 2/18(108)، 237-261.

##- انوشه، حسن (1375). *دانشنامهٔ ادب فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

##- اوزجان، عبدالقادر (1391). «تاریخنگاری در دوره سلیمان قانونی»، در تاریخنگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۷۱-219.

##- بابایی، طاهر (1395). «جایگاه مهاجران ایرانی در تاریخ‌نگاری منظوم عثمانی در عصر فتح و شکوه»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، 1/49، 25-49.

##- بهنام، مینا (1395). «بررسی دامنهٔ تأثیرگذاری شاهنامه بر پژوهش‌های خاورشناسان انگلیسی»، *پژوهشنامهٔ ادب حماسی*، 21/12، 85-101.

##- پیرنیا، حسن (1381). *تاریخ ایران باستان*، چاپ نهم، تهران: دنیای کتاب.

##- خسروشاهی، رضا (1350). *شعر و ادب در آسیای صغیر تا سدهٔ 10 هجری*، تهران: دانشسرای عالی.

##- داوری، پریسا (1398). «پیوند داد و شاهی در شاهنامه و چالش‌های آن»، *پژوهشنامهٔ ادبیات تطبیقی*، 42/11، 1-38.

##- رزمجو، حسین (1381). *قلمرو ادبیات حماسی*، ج2، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

##- رضا، فضل‌الله (1374). *پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی*، چاپ چهارم، تهران: علمی فرهنگی.

##- ریاحی، محمدامین (1369)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: اطلاعات.

##- ژوو، ونسان (1394). *بوطیقای رمان*، ترجمهٔ نصرت حجازی، تهران، علمی و فرهنگی.

##- شمیسا، سیروس (1383). *سبک‌شناسی شعر*، تهران: میترا.

##- عارف، فتح‌الله. *نسخه خطی فتوحات جمیله*، استانبول: توپقاپوسرای، شماره 1592.

##- غلامرضایی، محمد (1381). سبک‌شناسی شعر پارسی، چاپ ششم، تهران: جامی.

##- فردوسی، ابوالقاسم (1393). *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ بیستم، تهران: قطره.

##- کریستن‌سن، آرتور (1367). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

##- مکاریک، ایرنا ریما (1384). *دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه.

##- میرحسینی، مژگان و فاطمه زمانی (1404). «معرفی نسخهٔ خطی فتوحات جمیله و ویژگی‌های سبکی آن»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، 3/17(67)، 55-78.

##- نادری، فرهاد و سمیه نادری (1397). «کارکرد نظریة ترامتنیت ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، 1/10(37)، 169-187.

##- نامورمطلق، بهمن (1386). «ترامتنیت مطالعة روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *پژوهشنامة علوم انسانی*، ش 56. 83-98.

##- ----------(1391). *بینامتنیت*، تهران: سخن.

##- ----------(1394). *درآمدی بر بینامتنیت*، تهران: سخن.

##- نوریلدیز، سارا (1391). «نخبگان ایرانی در خدمت سلطان عثمانی: تاریخ‌نویسی فارسی در دورة عثمانی» در تاریخنگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۲۲۱-245.

##- نولدکه، تئودور (1357). *حماسة ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، چاپ سوم. تهران: ارژنگ.

-Frow, John (2005), Genre, London & Now York, Rutledge.

Genette, Gerard. (1977). Palimpsestes. La literature au second degree. Paris:

-Seuil.